

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال دوم شماره ۲۱ - مرداد ۱۳۷۵

دست رژیم از جان زندانیان سیاسی کوتاه

مورس کاپیتورن فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که چندی پیش پس از سفری به ایران، گزارشی نیم‌بند از وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ارائه کرد، شاید اگر از شنیدن خبر اعدام احمد باختری عضو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) چشمهایش بیشتر باز نشود، حداقل عذاب وجدانش بیشتر گردد. مگر این نبود که آقای کاپیتورن با احمد باختری که طی حکم دادگاههای همین رژیم خونخوار دوره زندان ده ساله‌اش، سال آینده پایان می‌رسید، دیدار کرده بود و بشارت آزادی‌اش را به وی داده بود.

حال بنا بر گزارش‌های انجمن‌ها و سازمان‌های مدافع حقوق بشر و دفاع از زندانیان سیاسی بیش از ۳۸ تن از زندانیان سیاسی ایران در خطر مرگ قرار دارند. برپایه این گزارش‌ها نام این زندانیان به قرار زیر است:

علیرضا شریعت رضوی، کریم تهماسب‌پور، محمد زارع، حسن مقتدایی، فرشاد عزیززاده، عباس علیپور، علی ساغری، حمید میرسعیدی، همایون میرسعیدی، یوسف امیرچیان، مجید ذهاب قدم، مسلم تربتی، فریبرز مقتدر، سعید نوروز بیگی، عباس محمدی پور، مجید حسینی، ولی‌الله واحدی مرزان، مهرداد ابریشم‌کار، داود سلیمانی اشرفی، بهنام علی‌آبادی، پرویز داهو، کلاته، عبدالکریم کوش‌راوی، مسعود دهنوی، حسن سلیمی، حسین حیدری، ایرج جواهری، محسن گردش‌فرد، عباس محمدی فرد، مهرداد کلاتی، مجید حسینی، حمید کاظمی، محمود مسگر، منوچهر حسن‌زاده، علی سارمی، اکبر شفقت، اصغر کیشی، فریبرز محمدی

شعبان بی‌مخ، شعبان تاجبخش، شعبان جعفری

نیز هست، همیشه نزد مردم منفور بوده و می‌باشد و انسان را به یاد شعبان بی‌مخ‌ها می‌اندازد و هیچ جریانی در هیچ مقطعی از این پدیده نامقدس طرفی نبسته است.

نماینده اردبیل بدرستی چاقوکشان و اراذل و اوباش را با شعبان بی‌مخ که مردم وجود منفورش را فراموش نمی‌کنند، مقایسه نموده است. شعبان بی‌مخ از نیاکان همین میدان‌داران و رفیق دوستان بود. وی به کمک دلارهای آمریکائی و سازمان جاسوسی آمریکا و انگلیس با پخش دلار در میان چاقوکشان و رجاله‌های چاله میدان آنها را برای حمایت از دربار پهلوی در کوتای خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آماده کرد. چاقوکشان میدان بارفروش، قوادان، لومین پروتاریا که امروز حزب‌الله نامیده می‌شوند در زمان شاه به حمایت از ذات ملوکانه پرداختند و با قمه و درفش به خیابانها آمده و در حالی که وقت نکرده بودند دلارهای آمریکائی را در بانک خورد کنند، به کشتار کمونیستها و هواداران دکتر مصدق اقدام کردند. در راس این آدمکشان حرفه‌ای شعبان بی‌مخ که تا آخر به شاه وفادار ماند و طیب رضائی از چاقوکشان و باج‌بگیران میدان بود، قرار داشتند که شخص اخیر بعدها به اتهام هواداری از خمینی و بجرم شرکت در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به اعدام محکوم گردید و همراه رضائی برادر زنش تیرباران شد. خانواده وی امروزه در رئوس بسیاری مقامات مملکتی قرار دارند.

یکروز بعد از بازگشت شاه فراری چاقوکشان میدان با شاه عکس دستجمعی گرفتند که در آن شاه به سلطنت ادامه در صفحه ۶

سالمات که در ایران حزب‌الله و انصار حزب‌الله در کنار ثارالله خواهران زینب و سایر اراذل و اوباش که فرزندان همان باج سیبل بگیرهای چاله میدان و میدان‌داران هستند در خیابانها راه افتاده بوده‌اند و به آزار و اذیت مردم می‌پرداختند و کسی را با آنها کاری نبود و صدای معترضی از میان اطرافیان حاکمیت بر نمی‌آمد. این وضع ادامه داشت تا اینکه اخیراً اختلاف میان جناحهای مختلف حاکمیت بالاگرفته و این اراذل و اوباش حزب‌الله بخش هواداران رفسنجانی را نیز از تیغ تیز چاقو در امان نگذاشتند. آنچه تا دیروز امر خوبی بود، بیکباره امروز از نظر محافظی از هیات حاکمه به امر بسیار زنده‌ای بدل شده است، زیرا پای خود آنها را به میان کشیده‌اند. مال مفتخورها، دلالها، میدان‌دارها و در یک کلام مافیای آخوندی، سگهای حزب‌الله را با درفش و قمه به سمت دوستان دیروز خود کیش می‌دهند.

نماینده شهر اردبیل در مجلس شورای اسلامی پس از اینکه مطمئن شد که سرش از توی صندوق انتخاباتی دوره پنجم به برکت اعمال نفوذ حزب‌الله بدر نیامده، شجاعت به خرج داد و گفت: "متأسفانه چندی است که پدیده‌ای ظهور نموده و افراد معدودی در خیابانها به ایجاد رعب و وحشت پرداخته و عده ای را مورد ضرب و جرح قرار داده و با به مخاطره انداختن امنیت عمومی و حمله به اماکن عمومی از قبیل دانشگاهها و سینماها، مردم را مورد ایذاء و شکنجه قرار می‌دهند که در یک مورد نیز متأسفانه حتی به سقط جنین خانمی منجر شده است. ایجاد چنین جریان هرج و مرج طلبی، تحت یک نام مقدس که سوء استفاده از عناوین ارزشی

شگرد نوین تروریسم دولتی

رژیم جمهوری اسلامی از بدو تصاحب قدرت سیاسی با تمام مظاهر و سنن ملی به مخالفت برخاست و بارها این دشمنی خود را بدون پرده پوشی با همان وقاحت آخوندی بر زبان آورد. وقتی از آخوند بزرگ آیت‌الله خمینی پس از ۱۵ سال دوری از ایران در هواپیمای انقلاب پرسیدند که چه احساسی برای بازگشت به ایران دارد با خونسردی حیرت‌آوری گفت "هیچ". برای آیت‌الله خمینی مبارزه ملی مبارزه‌ای بی‌معنا بود، آنچه معنا داشت مبارزه مذهبی و اسلامی بود. مالاها کوشیدند جشنهای ملی را با اعیاد مذهبی جایگزین کنند و حتی از برگزاری جشنهای ملی به بهانه روزهای عزا داری جلو بگیرند. این تلاشهای رژیم چه در درون ایران و بویژه در خارج از آن به سختی شکست خورد بطوریکه هم در درون مجبورند به هویت ملی ایرانی تن در دهند و مثلاً در مقابل اعراب ممالک اسلامی کرانه‌های خلیج فارس از "خلیج فارس" بجای مثلاً "خلیج عربی" و یا "خلیج اسلامی" نام ببرند، و هم در خارج به تبلیغ فرهنگ ایران بپردازند.

در خارج از کشور جشنهای نوروز را در درجه اول مهاجرین ایرانی برگزار می‌کردند و این شامل تمام کسانی است که از دست تیغ خونریز اسلامی جان سالم بدر برده‌اند. سفارتهای ایران در خارج نخست به اخلاص دست زدند ولی مگر می‌توانستند جلوی این خواست ملی و مردمی را بگیرند؟

در کنار مبارزه با جشن نوروز، آخوندها مخالفت خود را نیز با موسیقی بیان داشتند و هر چند روز یکبار نیز ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

شگرد نوین...

آیت‌اللهی فتوا می‌دهد که آن نوع موسیقی که قر به کمر می‌اندازد حرام است و آنوقت لاتهای حزب‌اللهی گوش می‌کشند که کدام موسیقی قر به کمرشان می‌اندازد و سپس راه می‌افتند تا ساز و طنبور را بر سر نوازندگان آن بشکنند و قرها را در کمرها خشک کنند. همانطور که گفتارها برای خوردن لاشه می‌روند.

لیکن همان دستگاه آخوندی که در ایران بشدت با موسیقی مخالفت می‌کند و بویژه با آواز خواندن زنان مخالف است به خارج که می‌رسد بیکباره هوادار اعزام خوانندگان ایرانی، و حتی خوانندگان زن که بسختی قادرند حفظ حجاب کنند می‌گردد. اگر در ایران که هر جا نغمه‌ای بلند است و در نشستی زن و مرد در کنار هم نشسته‌اند امت حزب‌الله از در وارد شده و به قتل و غارت می‌پردازد و حفظ عفت عمومی را بهانه می‌کند تا جنایات تکان دهنده خود را توجیه کند به خارج که می‌رسند در جلسات مختلط حضور می‌یابند و زن و مرد در کنار هم می‌نشینند بدون آنکه آسمان به زمین آید و عفت عمومی لکه دار شود. آقای سفیر یا کنسول که تا دیروز عفت عمومی‌شان در ایران با دیدن روی زن همسایه جریحه‌دار می‌شد و به ارباب رجوع مؤثذ در سفارتخانه‌ها تحکم به استفاده از حجاب اسلامی می‌نمود در مجالس موسیقی عمومی حاضر می‌شوند، ریششان را که در خارج احتیاج ندارند به نمایش بگذارند، دوتیغه می‌زنند، کت و شلوار اطو زده می‌پوشند و از صدای خواننده زن لذت می‌برند. در حالیکه در اطراف آنان زنان ایرانی بی‌حجاب نیز برای دیدن کنسرت آمده‌اند.

همین دوگانگی اخلاقی را این مردمان مذبذب در هنگام رفتن به ایران حفظ می‌کنند، ریش حنائی می‌گذارند، تسیح بدست می‌گیرند، با روشن شدن چراغها صلوات می‌فرستند و به زنان بی‌حجاب پرخاش می‌کنند، و نماز و روزه‌شان ترک نمی‌گردد و در مستراح با پای چپ وارد می‌شوند و نشسته ادار می‌نمایند، تا احساسات امت حزب‌الله جریحه‌دار نشود. از موقعیکه "مرضیه" برای مجاهدین می‌خواند، فعالیت‌های هنری عمال رژیم جمهوری اسلامی افزایش یافته است. آنها سعی دارند در خارج از کشور جای برخی گروه‌های هفت رنگ فرهنگی ایرانی را که اخذ کمک‌های مالی مسجریان فرهنگی ممالک میزبان دندانپایشان را گرد کرده است و جز به پول و پله به چیز دیگری فکر نمی‌کنند و با وقاحت مرتباً برای خوش‌آمد جمهوری اسلامی این جمله خسته کننده را که به هیچ حزب و دارو دسته‌ای وابسته نیستند، تکرار می‌کنند، بگیرند.

اینکه رژیم جمهوری اسلامی خود به تاسیس گروه‌های فرهنگی اقدام کند کار پرخطر و بی نتیجه‌ای است زیرا

بسرعت میشود دستش را خواند، این است که وزارت امنیت و اطلاعات رژیم با رخنه در گروه‌های موجود فرهنگی ایرانی که با عناوین مختلف در اروپا و بویژه آلمان و سوئد پخش‌اند شبکه تروریستی و اطلاعاتی خود را گسترش می‌دهد. البته این گروه‌های پولکی با نام بی‌مسمای فرهنگی در تلاش‌اند تا محیط را غیر سیاسی کنند و از ترس انسداد کمک‌های مالی ممالک میزبان به دعوت هر چندگاه خوانندگان ایرانی نیز نیاز دارند، خوانندگان ایرانی‌ای که مسلماً با رضایت رژیم جمهوری اسلامی به خارج می‌آیند.

رژیم جمهوری اسلامی برای گسترش شبکه تروریستی خود در خارج از همه امکانات استفاده می‌کند و در کنار این گروه‌های فرهنگی که مناسبات عادی خود را با سفارت حفظ می‌کنند، در کار ایجاد کلاسهای زبان فارسی نیز برمی‌آید. رژیمی که در ایران دختر و پسر را در اتوبوس و پارک تفریحی و ... از هم جدا می‌کند در خارج کلاسهای مختلط بدور از چشم امت حزب‌الله فراهم می‌آورد. رژیم جمهوری اسلامی که در ابتداء فقط دختران محجب را در کلاسهای درس می‌پذیرفت و این سیاستش با شکست روبرو شد حال دختران بی‌حجاب را نیز می‌پذیرد. این تغییر رویه رژیم جمهوری اسلامی نه از تغییر ماهیت رژیم است، خیر زیرا همین روش را در داخل ایران اعمال نمی‌کند و خدا نکند که یک مدرسه مختلط با دختران بی‌حجاب تشکیل شود، آنوقت عرش‌اعلی به زمین می‌رسد و کمر عفت اسلامی می‌شکند و ارکان اسلام عزیز به رعشه می‌افتد و تا امت حزب‌الله این لکه ننگ را از روی زمین پاک نکرده‌اند این رعشه ادامه دارد. ولی همین لکه ننگ در خارج، در جایی که نیاز زمینه‌سازی برای سازماندهی جاسوسی و پوشش تروریستی وجود دارد عین عفت عمومی است. این است که کلاسهای فارسی مانند قارچ به همت و حمایت سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های جمهوری اسلامی از زمین می‌رویند. جالب این است که این کلاسها با ثبت قانونی خود فوراً از مراجع فرهنگی ممالک میزبان کمک‌های مالی دریافت می‌کنند. این کمک‌های مالی مستقیماً در خدمت اهداف تروریستی رژیم جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. کلاس زبان فارسی برای استتار جنایات رژیم جمهوری اسلامی در می‌آید. در سوئد خانواده‌های ایرانی با اعتراضات خود جلوی یکی از این مراجع استتار تروریسم را بنام مدرسه سلماس گرفتند.

جایی که رژیم خودش دچار شکست شده باشد و مستقیماً به عنوان سفارت قادر نباشد به فریب مردم اقدام کند از پوشش گروه‌های فرهنگی استفاده می‌کند که یا توسط مشتی نادان که آلت دست مامورین نفوذی جمهوری اسلامی هستند، یا عمال مستقیم و بی‌ریش جمهوری اسلامی علم می‌گردد. کانون نویسندگان

ایران در تبعید چه توسط بیانیه‌های خود و چه توسط مصاحبه مسئولین خود باین دسیسه اخیر رژیم اشاره می‌کند.

در کنار این گروه‌های فرهنگی مشکوک، رژیم به ایجاد کتابخانه و کتابفروشی می‌پردازد تا با این کار جلوی فعالیت بنگاه‌های مطبوعاتی مترقی را در خارج از ادامه در صفحه ۳

عداوت ملی...

ندارند. واقعیت این است که این گونه تحقیر ملی در سطح اروپا و بسیاری از قاره‌های جهان وجود دارد که باید بدنبال ریشه‌های اجتماعی آن گشت ولی آیا از این سنت‌ها، بقایای عادات و رسومات کهنه و یا برخورد‌های نادرست، شونیستی و یا فاشیستی می‌توان به این نتیجه رسید که ایده حکومت جهانی بدون طبقه پندار واهی است و نظر کارل مارکس در این باره که بشریت به سمت چنین جهانی پیش میرود نادرست است؟ آیا بعلمت بروز این برخورد‌های ناسالم باید از تبلیغ وحدت دموکراتیک خلقها و کارگران جهان برای یک زندگی انسانی دست کشید و شمشیرها را علیه خلقهای دیگر از رو بست. وظیفه یک کمونیست ایتالیایی چیست؟ همبستگی و تبلیغ این همبستگی با کارگر آلمانی و یا ایجاد دشمنی و دامن زدن بدشمنی به روشی نیست که بورژوازی این کشورها برای نفاق بین طبقات زحمتکش ایجاد می‌کند تا مانع همبستگی و اتحاد بین المللی آنها شوند؟ مسلماً چنین است و چنین خواهد ماند. نفاق ملی از حربه‌های قدیمی استعمار است و از آن برای سلطه خود همواره استفاده کرده است. آیا می‌شود از این نتیجه گرفت که باید ملت‌های اروپا بجان هم بیفتند و خدمت این بی‌احترامی‌های متقابل را برسند؟ می‌شود نتیجه گرفت که برای وحدت زحمتکشان این ملل نباید تلاش کرد؟. مسلماً چنین نیست.

در درون همین آلمان "بایری‌ها" به "پروس‌ها" حمله می‌کنند و لطفه‌های مضحکی در باره آنها می‌گویند و "پروس‌ها" از حماقت و "خریت"، "بایری‌ها" دم می‌زنند و هر دوی آنها اهالی "اوست فریزلند" را به مسخره می‌گیرند. در ایتالیا مردم شمال ایتالیا به تمسخر جنوبی‌ها که آنها را مراکشی می‌نامند می‌پردازند و جنوبی‌ها شمالی‌ها را دست می‌اندازند. انگلیسی جنتلمن از دست خساست اسکاتلندی‌ها به ستوه آمده‌اند و اسکاتلندی‌ها از تکبر انگلیسی می‌نالند.

در روسیه تزاری نیز وضع بهتر از این نبوده است، در آنجا نیز ناسیونالیست‌های ملت‌های بزرگ مرتکب ادامه در صفحه ۴

شگرد نوین...

کشور با امکانات خود بگیرد و کنترل افکار عمومی ایرانیان را در دست داشته باشد و با ایجاد محلهای "بیطرف" که "به هیچ حزب و دسته‌ای وابسته نیستند" دام برای شکار بگذارد و پوششی برای تماسها و سرپوش اقدامات تروریستی خود قرار دهد. رژیم ایران می‌خواهد سکوت قبرستانی را که می‌خواهد در ایران مستقر کند به خارج از کشور نیز بست دهد و در این راه از یاری مثنی متحد نادان که فقط بفکر جیب خویشتن برخوردار است.

البته هم کلاسهای زبان فارسی، هم گروه‌های فرهنگی مترقی و هم کتابفروشیهای مبارز وجود دارند که نباید حساب آنها را با حساب عمال امنیتی رژیم یکی گرفت، این خطا می‌تواند به ایجاد جوی مسموم و آلوده منجر شود که باز مورد سوء استفاده عوامل نفوذی جمهوری اسلامی تمام می‌شود. باید با هشجاری به این فعالیت‌های اجتماعی برخورد کرد. بنظر ما باید به موارد زیر با شک و تردید برخورد کرد.

اگر گروه فرهنگی‌ای وجود دارد که از چهره‌های سرشناس فرهنگی مبارز و ضد رژیم برای سخنرانی علیه رژیم جمهوری اسلامی دعوت به عمل نمی‌آورد. ماهیت این گروه فرهنگی زیر سؤال است.

اگر کلاس زبان فارسی در شهری که کلاس زبان فارسی سالها در آن موجود است سر بر آورد و برنامه‌های خود را طوری تنظیم کند که مورد تأیید سفارت ایران باشد و معلمینش با زیرکی به دروس مذهبی تکیه کنند و فضای حاکم بر آن ضد رژیم جمهوری اسلامی نباشد. آنگاه باید به این فعالیت با دیده تردید نگریست زیرا خانواده‌های پناهنده ایرانی نمی‌توانند ضد رژیم نباشند و به ایجاد چنین فضائی از طریق بحث‌های کناری دامن نزنند.

اگر یک کتابفروشی ایرانی سروکله‌اش پیدا شد که از فروش نشریات مخالفین رژیم جمهوری اسلامی خودداری کرد، دیوان عید زاکانی را نفروخت، کتاب بیست و سه سال و انتشاراتی از این قبیل را سانسور کرد، مسلماً این کتابفروشی پوششی برای فعالیت‌های تروریستی رژیم و شناسائی مخالفین از طریق ایجاد پایگاه‌های منطقه‌ای در خارج است.

ایرانی‌های پناهنده باید با فشار خود به این گروه‌ها آنها را وادار کنند از دموکراسی و آزادی و تحقق حقوق بشر در ایران دفاع کنند، و دست آنها را تا دیر نشده است رو نمایند. رژیم جمهوری اسلامی از دسیسه و توطئه دست بر نخواهد داشت، برماست که بر هشجاری خود بیافزائیم.



برای اعتراض به از سرگیری مجدد پروازهای شرکت هواپیمایی ایران از تهران به مقصد استکهلم، برخی از نیروهای انقلابی ایران در کنار آکسیون‌های اعتراضی، اطلاعیه مشترکی را انتشار داده‌اند، که توفان آن را برای اطلاع هم‌میهمان عزیز بچاپ می‌رساند.

صدور تروریسم جمهوری اسلامی به سوئد را متوقف سازیم!

رژیم جمهوری اسلامی با آغاز پرواز مستقیم IRAN AIR از تهران به استکهلم از ۵ ژوئن تاکنون، جبهه دیگری را برای ادامه عملیات تروریستی خویش بر علیه پناهندگان و مهاجرین ایرانی در سوئد سازماندهی می‌کند. ترور بیش از ۱۰۰ تن از افراد اپوزیسیون در خارج از کشور، در سالیان اخیر نشان داده است که از مهلکه فراری دادن تروریست‌ها یکی از مشکلات اساسی عملیات تروریستی رژیم در خارج از کشور می‌باشد. پروازهای مستقیم IRAN AIR به شهرهای اروپایی، کمک مؤثری است برای سلامت رساندن تروریست‌ها به پایگاهشان یعنی وزارت امور خارجه رژیم در تهران.

رژیم جمهوری اسلامی در سالهای اخیر تلاش‌های بی‌سابقه‌ای را در جهت گسترش فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خویش در خارج از مرزهای ایران بویژه در کشورهای اروپایی و آمریکایی به عمل آورده است. تجربه نشان داده است که با گسترش فعالیت‌های رژیم در خارج از کشور، امکان زندگی امن برای پناهندگان و مهاجرین از میان رفته است. گستاخی رژیم در برخی کشورها که از پایگاه نسبتاً قوی برخوردار است، بحدی می‌باشد که مزدوران حزب‌اللهی علناً به تهدید پناهندگان و مهاجرین می‌پردازند و «شئون‌ات اسلامی» را در هزاران کیلومتر دور از ایران به آنان یادآوری می‌کنند.

هم‌میهمان مبارز

رژیمی که باعث فقر، جنگ، خانه‌خرابی و آوارگی میلیون‌ها نفر از زحمتکشان ایران گردیده و چندین میلیون دیگر را مجبور به ترک وطن کرده است، نمی‌تواند خیرخواه مردم بوده و کمکی برای بهبود وضعیت زندگی مهاجرین و پناهندگان نماید. بنابر این پروازهای IRAN AIR تنها تأمین‌کننده منافع اقتصادی و سیاسی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی است. با اعتراضات گسترده و پیگیر بر علیه رژیم جمهوری اسلامی از مقامات سوئد بخواهیم که از ادامه این پروازها جلوگیری به عمل آورده و آن را متوقف سازد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد آزادی

هواداران حزب کار ایران (توفان) - سوئد

هواداران سازمان کارگران مبارز ایران - سوئد

هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت) - سوئد

عداوت ملی...

اجحافات بی حد و حصری نسبت به ملت‌های ضعیف‌تر در طی تاریخ شده‌اند. لنین حتی می‌گفت: "بدون آنکه خود متوجه باشیم، اجحاف و توهین بی حد و حصری را روا می‌داریم، کفایت خطرات و لگای مرا بیاد بیاوریم که در آن گفته‌ام چگونه افراد ملیت‌های غیر روس را تحقیر می‌کنند، لهستانی را "بد لهستانی" می‌نامند و به تاتار برای مسخره می‌گویند "شازده" و به اوکرائینی می‌گویند "ببو" و به گرجی‌ها و سایر قفقازی‌ها می‌گویند "قاپیازی". (نقل از مقاله درباره مسئله ملیت‌ها با "سیستم خود مختاری" ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲).

ما ایرانی‌ها که مانند سایر ملل در جامعه‌ای طبقاتی بسر می‌بریم تافته جدا بافته‌ای از دیگران نیستیم. "ترک خرد" نسبت ناشایستی است که به مردم قهرمان آذربایجان می‌دهند که یکی از ستون‌های تاریخ مشترک ملل ایران زمین اند. همدانی "پوست خرکن" می‌شود، قزوینی "دخو"ست و "منحرف"، اصفهانی "کنس و مال مفتخور"، رشتی "کله‌ماهی خور و بی غیرت"، لر اگر به بازار نرود، بازار می‌گردد، شیرازی عیاش و خوشگذران در مورد یزدی‌ها، قمی‌ها، مشهدی‌ها، بروجردی‌ها، کاشی‌ها و قیز در کردن تهرانی‌ها با پز عالی و جیب خالی، سگ ارمنی نجس و یا "جهود بلا افتاد تو خلا انبر بیارین درش بیارین" کم نگفته و یا کم نوشته‌اند. خلاصه کسی نیست که چیزی بارش نکنند و ملتی قوم و اقلیتی نیست که از زخم زبان در امان مانده باشد. به این نمونه‌ها که متأسفانه بسیار گسترده نیز هست دو نوع می‌شود برخورد کرد یکی برخورد کمونیست‌ها که تکیه را بر اتحاد زحمتکشان می‌گذارند و به تبلیغ روحیه دوستی و همبستگی می‌پردازند و قدرت را در اتحاد می‌دانند و دیگر برخورد ناسیونالیستی و دشمنانه برای تحریک و تفرقه افکنی و ایجاد روحیه دشمنی است. در ایران امروز این روحیه بسویژه در میان پان‌ترکیست‌های ایرانی که یک سرشان در آنکارا و سر دیگرشان در باکوست دامن زده می‌شود و می‌خواهند بشیوه استعمار، تخم نفاق در میان ملل ایران بیاندازند و در این رابطه استفاده از اتهام "ترک خرد" بهترین خوراک برای بسیج احساسات کور و عقمانده است.

نادر نیستند مواقیکه شما با این کهنه پرستی روبرو هستید. ولی تا مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و روانی دست بدست هم ندهند بخودی خود این مسایل ایجاد معضل نمی‌کنند. سیاست‌های ستمگرانه و ارتجاعی و مداخله جوانه، تروریستی جمهوری اسلامی با نظریه عمیقاً عقب مانده پان‌اسلامیستی، همراه با تحریکات و تجاوزطلبی پان‌ترکیستی در منطقه که در مسیر نظم نوین امپریالیسم آمریکا سیر می‌کند خطری است که نمی‌توان از کنار آن بی تفاوت گذشت و میدان را در بست بدست عوامل وابسته به

آنکارا و فرقه‌ای‌های بادکوبه واگذار نمود. خطری که از آن نام می‌بریم با بودجه کلان آمریکا و به نیابت ترکیه و اسرائیل خطری بالقول است. کمونیست‌های ایران از هر ملیتی که باشند باید پرچم رزم مشترک را برافرازند و در مقابل این تحریکات ضد کمونیستی، ناسیونالیستی و امپریالیستی با برپایی مجالس بحث علنی و رو در رو این کورموشان ناسیونالیست را از لانه‌های خود بدر آورند و چون عوامل ارتجاع سیاه افشاء کنند. افشاء پان‌ترکیسم و سیاست تجاوزطلبانه وی در منطقه مسلماً با یکسازي مجدد قومی بدل خواهد شد. این سیاست و تبلیغات پیروان غلام یحیی در فرقه دموکرات که بر اساس نفرت ضد فارس استوار است، تهدیدی برای دوستی خلق‌های ایران است. خطر توطئه چینی پان‌ترکیست‌ها در حمله به ارامنه و کردها که مسلماً به ایجاد خفقان جدیدی منجر خواهد شد و مبارزه مردم ایران را از مسیر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی منحرف خواهد ساخت، خطری موهوم نیست. نیروهای انقلابی ایران و سازمان‌های دموکراتیک باید این خطر را جدی بگیرند و از هم اکنون به مقابله با آن برخیزند. در این میان کمونیست‌های آذری می‌توانند مانند همیشه نقش مترقی و انقلابی داشته باشند و در صفوف مقدم این مبارزه قرار گیرند و دست رد به سینه پان‌ترکیست‌ها بزنند، آنها باید مرز روشنی میان دو نوع مبارزه بکشند. میان تحریکات ناسیونالیست‌های آذری که بمثابة دستان دراز شده جناح غلام یحیی کار می‌کنند و هدفشان تجزیه ایران و انحراف مبارزه مشترک همه خلق‌های ایران علیه رژیم جمهوری اسلامیست و مبارزه انقلابیون آذری که برای رفع ستم ملی در جبهه مشترک مبارزه ضد رژیم جمهوری اسلامی می‌روند، بکشند. تنها این نوع مبارزه است که وحدت دموکراتیک و انقلابی خلق‌های ایران را برای نابودی دشمن مشترک تضمین می‌کند و به اعتماد متقابل، احترام متقابل در فرای انقلاب ایران منجر می‌گردد.

درسهایی از...

انتخابات به روسیه رفته‌اند. این خبر که در مطبوعات "آزاد غرب" برای اطلاع عموم درج شد تا جای حرفی برای آدم‌های حرف مفت زن که همه جا تردیدهای خود را در مورد "آزادی بی حد و حصر" مطبوعات در بیان آزاد نظریات و رساندن اخبار بدون سانسور در ممالک سرمایه‌داری بیان می‌کنند، باقی نگذارد، دارای یک زیبایی غلط انداز بود. این خبر زمانی درج شد که دو روز به انتخابات روسیه بیشتر باقی نمانده بود و جناح "زیوگانف" فرصت استفاده تبلیغاتی از

این خبر را نداشت. ظاهر امر این بود که مطبوعات به وظیفه وجدانی خود عمل کرده‌اند.

نشریه "تایمز" پس از پیروزی "یلتسین" یعنی زمانی که کار از کار گذشته بود به افشاء دخالت بیگانگان در امور داخلی انتخابات روسیه پرداخت.

این اقدامات را "فلیکس براینین FELIX BRAYNIN" ۴۸ ساله مشاور در امور اقتصادی که ۱۷ سال پیش از شوروی به سانفرانسیسکو فرار کرده بود، رهبری می‌کرد.

آقای "ویاچسلاو نیکونوف Wjatscheslaw Nikonow" برنامه ریز انتخاباتی آقای "یلتسین" شایعات مربوط به دخالت خارجی‌ها در انتخابات روسیه را قویاً رد می‌کرد و اعلام می‌داشت که ایشان حتی یک نفر خارجی را ندیده‌اند که در هتل زندگی کند. وی سوگند می‌خورد که مدارک هیچ آمریکایی را در این جا ندیده است.

در همان هنگام که طنین سوگند‌های حضرت نیکونوف در فضا طنین انداز بود، "ریچارد درسنر Richard Dresner" یکی از فعالین تیم انتخاباتی "کلیتون" در آمریکا، "استون مور Steven Moore" متخصص امور مطبوعات از واشنگتن، "جو شومیت Joe Shumate" محقق سنجش عقاید و "جرج گورتن George Gorton" که مشاور فرماندار کالیفرنیا آقای "پتر ویلسون Peter Wilson" بود و سرانجام آقای "آلان براینین Alan BRAYNIN" فرزند رهبر دسته بود، در هتل پرزیدنت "President" در مسکو در اطاق ۱۱۴۰ مشغول توطئه بودند. دستمزد آمریکایی‌ها که در راه رضای خدا کار نمی‌کنند پس از مذاکره با معاون "یلتسین" از خزانه مملکت پرداخته شد و بالغ بر ۲۵۰.۰۰۰ هزار دلار بود. لیکن برای مجموعه مبارزه انتخاباتی آنطور که حدس زده می‌شود اطرافیان "یلتسین" نیم میلیارد دلار پرداخت کردند و این در حالی است که دولت سرمایه‌داری "یلتسین" از پرداخت حقوق معوقه کارگران ظفره می‌رفت.

یاری‌دهندگان آمریکایی انتخاباتی "یلتسین" از امکانات داشتن ماشین، راننده شخصی و دو حافظ مسلح برخوردار بودند.

مشاوران آمریکایی ستاد انتخاباتی "یلتسین" بر این نظر بودند که "یلتسین" باید حقوق عقب مانده کارگران را بپردازد و اقدامات حسنه خود را همه جا با صدای بلند جار بزند. ستاد آمریکایی انتخاباتی ریاست جمهوری روسیه در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که مردم از "یلتسین" ناراضی اند و وی را مسئول وضع نابسامان روسیه می‌دانند و از استالین و کارهای وی حمایت می‌نمایند. آمریکایی‌ها به "یلتسین" پیشنهاد دادند که ادامه در صفحه ۵

درسهای از...

مردم را از شورش و ناآرامی و مبارزه طبقاتی برساند و وقوع آنها را مترادف با روی کار آمدن کمونیستها قلمداد کند. از جنگ داخلی، صفهای طولیل خرید کالا، کمبود کالا و خطر دولتی کردن مالکیتهای خصوصی صحبت کند و با نمایش فیلمهای تبلیغاتی در این زمینه در تلویزیون سراسری در مردم عادی ایجاد ترس و دلهره نماید. عمال "یلتسین" به توصیه آمریکائیها همه جا راه افتادند و به این شایعات دامن زدند. در آلمان فدرال در فروشگاههای بزرگ مواد غذایی زیر همان پوششی که به کرواها و بوسنیها برای تجزیه یوگسلاوی سابق یاری می‌رساندند، یعنی زیر شعار یاری به "همسایه‌های نیازمند" به جمع‌آوری پول برای "یلتسین" پرداختند و هیچکس هم معترض نشد که این دخالت آشکار از هیچ نقطه نظر دیپلماتیک و قانونی جایز نیست. آلمانها حتی این دخالت آشکار خود را با پخش دستگاههای ویدئو آلمانی در دهکده‌ها و شهرهای روسیه بنام "یلتسین" کامل کردند. مخارج دولت آلمان برای انتخابات روسیه بیش از سه میلیارد مارک بود. پخش ویدئو دو خاصیت دارد یکی اینکه با رشوه دهی و فریب مردم ساده دل روسیه، مافیای سرخ روسیه را بر سر کار نگاه میدارند و دوم اینکه راه را برای فروش نوارهای ویدئوی آلمانی و فیلمای تبلیغاتی باز می‌کند.

آمریکائیها پیشنهاد دادند گروههایی دستپرورده ساخته شود که به بهانه حقیقتجویی در سخنرانیهای "زیوگائف" شرکت کنند و سعی نمایند با اخلاصگری و هوچیگری حواس وی را در حین سخنرانیهای انتخاباتی پرت کنند و مانع ادامه صحبت وی گردند. آمریکائیها توصیه کردند که در تلویزیون که درست در اختیار مافیای "یلتسین" قرار گرفت برنامه‌هایی در تمجید اقدامات "یلتسین" بویژه در مورد صلح در چین پخش کنند. این سیاست با ۱۱۴ برنامه در تمجید و ستایش "یلتسین" و ۱۵۸ برنامه در حمله و مذمت "زیوگائف" با موفقیت بانجام رسید.

کارشناسان آمریکائی که از بددینی و بی‌سوادی و مستی و رفتار زنده "یلتسین" آگاه بودند در مقابل پیشنهاد "زیوگائف" که حاضر است به یک مناظره انتخاباتی با "یلتسین" در تلویزیون دست بزنند وی را از این کار برحذر داشتند زیرا هرچه آنها رسیده بودند را پنبه می‌کرد.

سر انجام آمریکائیها برای اینکه رای "یلتسین" را افزایش دهند "آلکساندر لبد Alexander Lebed" این ارتشی روسی را که به مردم قول نظم و امنیت و افتخار می‌داد در انتخاباتش یاری رساندند و به کارزار

انتخاباتی وی ۱۸۰.۰۰۰ دلار کمک کردند. نباید فراموش کرد که آمریکائیها سناریوی پیروزی "زیوگائف" را نیز تنظیم کرده بودند و آن مترادف با یک کودتای نظامی بود. پس از پیروزی متقلبانه "یلتسین" که معلوم نیست چند درصد آراء "زیوگائف" را نیز توسط ایادی خود تعویض کرده‌اند، جنگ چنین با کمال شدت ادامه پیدا کرد و معلوم شد که صلح دروغین "یلتسین" برای عوامفریبی انتخاباتی بوده است.

درسهای انتخابات روسیه بما می‌آموزد:

۱- که بورژوازی جهان در قبال حرکت انقلابی متحد است و برای پیش بردن مقاصدش هیچکدام از نرها و معیارهای شناخته شده و مورد احترام بین‌المللی را رعایت نمی‌کند. دخالت بی‌شرمانه امپریالیستها در انتخابات دیروز آلبانی و امروز روسیه حاکی از آن است

۲- که "یلتسین" و دارودسته تزارهای روس در امپریالیسم آمریکا و اروپا دوستان خود را جستجو می‌کنند تا در میان مردم روسیه.

۳- که انتخابات "آزاد" در جوامع سرمایه‌داری که با شایعه سازی، انتشار جعلیات و اکاذیب، پروکاسیون و حادثه‌آفرینی همراه است تا در اراده آزاد مردم خلل وارد آورد حرف مفتی است، زیرا دشمن در مسند، در یک جنگ نابرابر تبلیغاتی کلیه اهرمهای قدرت را برای فریب افکار عمومی در دست دارد و برای خود افکار عمومی می‌سازد.

۴- که مردم روسیه به "استالین" عشق می‌ورزند علیرغم اینکه از زمان خروشچف تاریخ شوروی را عوض کردند، هواداران "استالین" را تحت تعقیب قرار دادند، میدان را برای فعالیت دشمنان کمونیسم تحت نام "قربانیان استالین" باز گذاردند و آثار "استالین" را ممنوع ساختند و تاریخ شوروی را در ذم "استالین" نوشتند و دروغهای رویزیونیستی را بیاری امپریالیسم آمریکا در اقصی نقاط جهان پخش کردند.

۵- که مردم شوروی هنوز به کمونیسم عشق می‌ورزند و حتی اگر مثنی عوامفریب که خود تا دیروز همدست "یلتسین" بوده‌اند و "یلتسین"ها را در درون خود پرورش داده‌اند به حمایت دروغین از کمونیسم برخیزند می‌توانند از اعتقادات مردم سوء استفاده کنند.

۶- که دستگاه "زیوگائف" که از همان حزب رویزیونیستی اتحاد شوروی برخاسته است خود آنچنان فاسد است که نتوانست به این اطلاعات قبل از آغاز انتخابات دست پیدا کند و حتی یک نفر هم نه در رده‌های بالای حکومت، نه در ارتش و نه در سازمان امنیت و نه در کاخ کرملین پس از ده‌ها سال حکومت این دارو دسته رویزیونیستی پیدا نشد که این اخبار را

بگوش وی برساند تا از آن بنفع خود در انتخابات استفاده کند.

۷- که "زیوگائف" زحمتکشان روسیه را به گمراه می‌کشاند و مانع از آن است که حزب کمونیست بلشویک شوروی که بر پرچم خود نام "استالین" را نوشته باشد سر بلند کند و راه انقلاب اجتماعی را برای نابودی دستگاه مافیائی "یلتسین" و سرمایه‌داری اقتصاد بازار در پیش بگیرد. این حزب از پایه فاسد است و نمی‌تواند راه قهر انقلابی را طی کند و به مردم وعده می‌دهد که از طریق انتخابات آزاد قدرت را خواهد گرفت و رفرمهای سرمایه‌دارانه "یلتسین" را ادامه خواهد داد. این حزب به نماینده ناسیونالیسم روس بیشتر شبیه است تا بیان خواستهای کمونیستی پرولتاریای پر غرور ملت روس.

۸- که حزب رویزیونیست حاکم در شوروی آنچنان فاسد بوده است که "برژنفها"، "کاسگینها"، "گورباچفها"، "یلتسینها"، "لبدها" و... از درون خود بیرون داده و می‌دهد. این حزب یک شبه پس از روی کار آمدن "گورباچف" فاسد نشد، این فساد را با حمله به "استالین" آغاز کرد و امروز در مقابل نتایج اعمال خیانت پیشه خود ایستاده است. این حزب به یک تصفیه عمیق درونی بر اساس مارکسیسم-لنینیسم نیاز دارد.

۹- که حزب ورشکسته توده نیز از نام "استالین" هماغقدر می‌ترسد که "یلتسین" و "کلیتتون" از آن نفرت دارند، زیرا این مردمان در هیچیک از تشریفات خود از علاقه مردم و زحمتکشان شوروی که با عکس "استالین" همه جا ظاهر می‌شوند سخن نمی‌گویند. این حقیقت واضح را که حتی امپریالیستها قادر به کتمان آن نیستند حزب توده ایران کتمان می‌کند، زیرا می‌داند که چنانچه نام "استالین" بار دیگر بر پرچمها نگاشته شود و این روز دیر نیست، تکلیف حزب توده که اسب جلوی درشکه "گورباچف" بود روشن است.

انتخابات روسیه خیلی از دستها را رو کرد و تشدید مبارزه طبقاتی همه دستها را رو خواهد کرد و سره را از ناسره متمایز می‌کند.

در روسیه مبارزه طبقاتی عظیمی در پیش است. بر کمونیستهای ایرانی است که در همسایگی این کشور بزرگ ساکنند، متشکل شوند، حزب واحد طبقه کارگر ایران را که متکی بر مارکسیسم-لنینیسم باشد تشکیل دهند تا بتوانند نقشی مستقل در مبارزه شدید طبقاتی که در پیش است داشته باشند. از هم اکنون باید از این درسها آموخت و خود را برای روز قطعی نبرد آماده ساخت. ما که در این راه پیش می‌رویم

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری

شعبان بی‌مخ...

بازگشته در کنار شعبان بی‌مخ، طیب رضائی، رمضان یخی، مهدی سوسول و تنی دیگر از اوباش ایستاده بود. این عکس در آن دوران توسط سازمان نظامی حزب توده ایران بصورت اعلامیه در سراسر ایران پخش شد. شعبان بی‌مخ مدتها پس از کودتا در حالیکه باد در گلو انداخته بود چون یکی از مقامات صاحب نفوذ مملکت به همه جا سر می‌کشید و دستور می‌داد و چه کسی بود که قدرت داشته باشد در مقابل فرمایشات ایشان مقاومت کند. نقش میدان‌دار دیروز مثل حزب‌الله امروز بود. شعبان بی‌مخ به نسل قدیم میدان بار فروشان تعلق داشت و در این دوره بود که خود را "تاجبخش" معرفی می‌نمود. البته تا موقعیکه محمد رضا شاه برای قلع و قمع و دوران حکومت نظامی به این چاقوکشان محتاج بود، در مقابل شعبان بی‌مخ سکوت کرده بود ولی همینکه پایه‌های قدرتش را استوار کرد به اطلاع شعبان بی‌مخ دیروز و "تاجبخش" امروز رساند که استفاده از نام "تاجبخش" به صلاح مملکت نیست. از آن روز شعبان بی‌مخ نام شعبان جعفری را انتخاب کرد و روزنامه‌های "کیهان" و "اطلاعات" به تبلیغ این نام جدید پرداختند. شاه نیز به خاطر خدمات شعبان بی‌مخ باشگاه جعفری را برای وی بنیاد گذارد تا رجاله‌ها را تحت عنوان ورزش باستانی در آنجا جمع کند. خاصیت این کار در این بود که چهره رجاله‌های ۲۸ مرداد را رنگ ملی می‌زد. این باشگاه سپس یکی از محافل ساواک برای پذیرائی از مهمانان خارجی شاه بود تا از شعبان بی‌مخ، شعبان جعفری بسازد.

مردم ایران در هر برآمد تاریخی پس از ۲۸ مرداد این باشگاه را به آتش کشیدند و نشان دادند که شعبان بی‌مخ را در پس هر نقابی که در آید می‌شناسند. انقلاب شکوهمند بهمن منجر به فرار این آدمکش حرفه‌ای شد که امروز از ترس خشم مردم به صورت نیمه مخفی در خارج ایران زندگی می‌کند.

جالب این است که کیهان لندنی که سخنگوی آدمخواران سلطنت طلب است در شماره ۶۰۸ مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۷۵ به تجلیل از شعبان بی‌مخ پرداخته و وی را با مودی‌گری به ورزش باستانی ایران وصل کرده است. مضحک تر اینکه نطق نماینده اردبیل را که با آگاهی و سابقه ذهنی تاریخی مردم ایران، حزب‌الله را با "شعبان بی‌مخ" مقایسه نموده است جعل کرده و بجای "بی‌مخ" نام "شعبان جعفری" را گذارده است تا به روح ملوکانه و خاندان منفور پهلوی بر نخورد. وی در همان راهی می‌رود که "ساواک" شاه هموار کرده بود. این نشریه نشان می‌دهد که حتی برای دفاع از دوران استبداد پهلوی و نیمه مستعمره کردن ایران حاضر است حزب‌الله جمهوری اسلامی را نیز تطهیر کند. این نشریه متقلب و دروغ‌پرداز که در دشمنی

با کمونیسم سرآمد سایر نشریات ضد کمونیستی خارج از کشور است و در تحریف تاریخ و جعل آن روی "گولیز" هیتلر را نیز سفید کرده است، عوامفریبانه دم از دموکراسی و قانونیت و امنیت می‌زند. دموکراسی سلطنت طلبان دموکراسی دفاع از شعبان بی‌مخ‌ها، دفاع از قاتلین کریم‌پور شیرازی و دکتر حسین فاطمی و هزاران هزار شهید کمونیست است، دفاع از دستگاه جنایتکار "ساواک" است که صفحات کیهان لندنی را برای رنگ‌آمیزی کردن و آرایش آن بخدمت گرفته‌اند. دفاع از امنیت وی دفاع از سیاست سرمایه‌گذارهای غارتگرانه زمان پهلوی است که ایران را محل تاخت و تاز ده‌ها هزار مستشار آمریکائی و سرمایه‌های امپریالیستی کرده بود که بعد از پنجاه و اندی سال حکومت تبهکارانه کشور تک محصولی ایران را تک محصول نگهداشت و مردم را با یارانه‌های دولتی و ورود بی حساب بنجل‌های آمریکائی از محل درآمد نفت که باید برای نسل‌های آتی ایران نیز باقی بماند، به زندگی مصرفی آمریکائی عادت داد. کیهان لندنی امروز در آستانه سالگرد کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد در پی اعاده حیثیت برای شعبان بی‌مخ است. این است آن آینده‌ای که سلطنت‌طلبان چپ‌اولگر برای مردم ایران ترسیم کرده‌اند. آنها هنوز به حکومت نرسیده در فکر تقلب و دغلیکاری اند وای به روزی که مجدداً به حکومت رسند.

نرم افزارها...

برای صاحب، صاحبان و یا کارکنان کارخانه بلکه برای غیر خودی و بازار تولید می‌نماید و لذا از همان قدم نخست ارزش مصرف بمنزله یک ارزش اجتماعی تولید می‌گردد. در کنار این ویژه‌گی، ویژه‌گی دومی نیز وجود دارد که ارزش مبادله نامیده می‌شود. ارزش مبادله نخست بصورت نسبت کمی تظاهر می‌کند که در آن ارزش مصرف یک کالا با ارزش مصرف کالای دیگر مبادله می‌شود. این بدان مفهوم است که خریدار به کالائی نیازمند است که خود ندارد و می‌خواهد آن ارزش مصرفی را که نیاز دارد از بازار تهیه نماید و بدین جهت وارد رابطه‌ای با فروشنده می‌شود که صاحب کالائی با ارزش مصرفی است که خریدار طالب آن است و در اینجا مبادله صورت می‌پذیرد. روشن است که کالای فاقد ارزش مصرف، فاقد ارزش مبادله نیز هست زیرا هیچکس حاضر نیست جنس خود را با یک جنس بی ارزش عوض کند. در اثر مبادله ارزش‌های مصرف دو کالای مختلف با یکدیگر سنجیده شده و تعویض می‌شوند. منطقاً فقط دو چیز برابر می‌توانند با یکدیگر تعویض شوند. در اثر مبادله دو کالای مختلف، یعنی دو کالا با ارزش‌های مصرف متفاوت نظیر یک کیلو گندم و یک زیر پیراهن، عملاً خصوصیت مشترک نهفته در هر دو کالا با یکدیگر مقایسه شده و

در صورت تساوی، عمل مبادله صورت می‌گیرد. از آنجا که ارزش مصرف کالاها از نظر کیفی مختلف است پس از نظر کمی با مقیاس مشترکی سنجیده می‌شوند که هیچ ملاک دیگری نیست بجز اینکه هر دوی آنها محصول کار هستند. این عامل پنهان، کاری است که در هر دو کالا نهفته است و به آن کار مجرد می‌گویند که ارزش مبادله را تعیین می‌کند. اگر برای هر دو کالا کار مساوی در زمان مساوی صورت گرفته باشد و هر کدام محصول کار یک کارگر در یک ساعت باشند، ارزش این دو کالا برابر است و لذا می‌تواند عمل مبادله صورت گیرد. اگر برای تولید یک کیلو گندم دو کارگر در دو ساعت کار کرده باشند و برای تولید زیر پیراهن یک کارگر در یک ساعت، عمل مبادله زمانی صورت می‌گیرد که در مقابل یک کیلو گندم دو زیر پیراهن عرضه شود. البته مبنای سنجش دو کالا نه کار فردی، بلکه کار متوسط اجتماعاً لازمی است که برای آن نوع کالا بصرف رسیده است. خصلت اجتماعی کار تولید کنندگان تازه در روند مبادله، یعنی در هنگامی که کالا به بازار می‌آید و با کالای دیگر مورد مبادله قرار می‌گیرد آشکار می‌شود. تازه در روند مبادله معلوم می‌شود که آیا کار این یا آن تولید کننده‌ی کالا برای جامعه ضروری است یا نه و آیا پذیرش اجتماعی دارد یا نه. در این روند است که ارزش کالا در بازار از طریق ارزش مبادله معین می‌گردد. این واقعیت در عین حال می‌گوید که فرآورده‌هایی که برای مصرف شخصی تولید می‌شوند و به بازار نمی‌آیند، فاقد ارزش مبادله بوده و صرفاً دارای ارزش مصرف‌اند و منطقاً نمی‌توانند کالا باشند. ما با این نوع تولید در اقتصاد جنسی روبرو بوده‌ایم که انسانها فرآورده‌های خود را برای بازار تولید نمی‌کردند.

کار مجردی که همان مصرف نیروی عضلانی و عقلانی انسانی در آن است، ارزش کالا را تعیین می‌کند. در جریان گردش کالا در روند تولید، هر کالائی با استهلاک خود ارزش نهفته در خود را به کالای دیگری منتقل می‌کند. مثلاً یک چرخ دنده که در مجموعه کارخانه‌ای به کار می‌افتد در اثر مصرف فرسوده می‌گردد تا لازم شود آنرا با چرخ دنده دیگری عوض کرد. این چرخ دنده ارزشی را که در خود داشته به کالاهائی که توسط آن کارخانه تولید گشته است منتقل نموده است و عملاً یک عمل جابجائی صورت پذیرفته است. یعنی کار نهفته در یک کالا به کالای دیگری منتقل شده است.

با پیدایش نرم افزارها Software که همان برنامه‌های کامپیوتر است، برنامه‌هایی که برای راه‌اندازی کامپیوترها و یا حل وظایفی که ما در مقابل خود قرار داده‌ایم بزبان قابل فهم ماشین نوشته می‌شود. میدانی پیدا شد تا روشنفکران دشمن مارکسیست در پی توجیه ادامه در صفحه ۷

نرم افزارها...

حیات خود به مارکسیسم بر آیند و از پیدایش کالائی صحبت کنند که گویا با اقتصاد سیاسی مارکسیستی در تناقض کامل است. استدلال آنها چنین است که با پیدایش نرم افزارها، کالائی به بازار آمده است که در اثر مبادله، ارزش خود را برای همیشه حفظ می کند و مستهلک نمی گردد و لذا خریدار نیازی ندارد همانگونه که پس از خریدن یک کیلو قند و مصرف آن مجدداً محتاج یک کیلو قند دیگر می شود و باید آنرا بخرد، نرم افزار خود را عوض کند. ارزش مصرف نرم افزار جاودانی است و در اثر استهلاك می تواند کار نرفته در خودش را بارها و بارها به کالای دیگری منتقل کند بدون اینکه یک سر مونی از ارزشش کاسته شده باشد. طول عمر نرم افزار از طول عمر یک کیلو قند بیشتر نیست. با گام گذاردن به دنیای نرم افزارها باید از مارکسیسم وداع کرد و آنرا به موزه تاریخ سپرد. پس زنده باد سرمایه داری و استثمار و استعمار!

مطابق این منطق صاحب برنامه، یکبار برنامه را می سازد و از روی آن نسخه برداری می کند و صدها بار آنرا می فروشد و این به آن معنی است که کار مجرد نرفته در برنامه را نه مثلاً در مقابل دو عدد پیراهن بلکه بارها و بارها تعویض می کند و این است که مقولات اقتصاد سیاسی کهنه شده اند و ما بدنیای عجایب پا گذارده ایم.

آیا این خرعبلات محصول افکار مایخولیائی نیست؟

طول عمر آفتابه مستراح مسجد شاه که روزی صد بار شاید ارزش مصرفش را بثبوت می رساند از طول عمر بسیاری از این نرم افزارها بیشتر است. ولی طولانی بودن مدت عمر نه دلیلی بر بیهودگی ارزش مصرفش است. و نه دلیلی بر بیهودگی ارزش مبادله است. آفتابه می جد نویسنده با غرور فراوان به وظیفه دینی و دنیوی خود عمل می کند و یک سرسوزن نیز از دایره قانونمندی عمل اقتصاد سیاسی بیرون نیامده است. خانواده ما می تواند این آفتابه را در بازار آزاد سرمایه داری با سه جلد کتاب حل المسائل آقای خمینی عوض کند. علم امروز نشان می دهد که طول عمر متوسط نرم افزارها بمثابه کالا، یعنی اگر برای مبادله به بازار بیایند و خریداری شده تا در تولید بکار گرفته شوند حداکثر در حدود ده سال است یعنی از طول عمر آفتابه جد نویسنده کمتر است. پس از انقضای این مدت برنامه های پیشرفته تری به بازار می آید که جای برنامه های قدیمی را می گیرد زیرا این برنامه ها نه تنها به تناسب تکامل سخت افزارها Hardware تکامل می یابند، بلکه با استفاده از شیوه های نوین و برنامه هایی که سریعتر استفاده کننده را به اهداف در پیش گرفته می رساند، برنامه های قدیمی را از بازار کار به بیرون پرتاب می کنند. کسانی که با کار برنامه ریزی آشنایند می دانند که برنامه های قدیمی یا بطور کلی تعویض می شوند و یا با update تغییر اصلاح و کاملتر می شوند. البته ممکن است که برنامه ریزی با ساختن

یک برنامه استثنائی برای قیمت کالای خود یک بهای انحصاری در خواست کند. این امر هم اکنون نیز در سایر شاخه های تولید وجود دارد. یا شرکتی می تواند و می توانسته با صاحب شدن حق امتیاز انحصار ساخت کالای معینی را مثلاً کوکاکولا بدست بگیرد. نخست اینکه در طی مدت کوتاهی سایر سرمایه داران نیز با سرمایه گذارهای کلان به میدان آمده و انحصار تولید نوشابه را با ساختن پپسی کولا، کانادا درای، سوم آپ، لیوناد، آب پرتقال، آب معدنی و... از چنگ شرکت کوکاکولا بدر می آورند و دوم آنکه شرکتهای بزرگ نرم افزارها با ساختن نرم افزارهای مدرنتر انحصار قبلی را درهم می ریزند و مانع می شوند که شرکت نخستین با بهای انحصاری سودهای هنگفت ببرد و از رقبا جلو بیافتد. مجدداً وضعیت بازار به همان صورتی برمی گردد که قبلاً بود. و بازار از برنامه های رنگارنگ که بارآوری کار را افزایش می دهد مملو می گردد و چه بسیار برنامه هایی که خریداری ندارد و در بازار باد می کند.

هم اکنون سرمایه داری در هندوستان از متخصصین هندی که با مواجب کم بهترین برنامه های ممکن را در زمینه های مختلف می نویسند استفاده می کند و این رشته خود یکی از رشته های مهم تولید بدل شده است. امروزه نمی توان کارخانه مدنی را تصور کرد که بدون استفاده از نرم افزار کار کند. متخصص هندی در کشور خودش نشسته است، فاقد مزایائی است که متخصص فرانسوی، آلمانی و یا آمریکائی در کشور خودشان از آن بهره می برد. وی مشمول قانون کار و بیمه های اجتماعی و ایمنی کشور خودش است و مخارج کمتری را به سرمایه دار دنیای غرب تحویل می کند. خطر اعتصاب نیز منتفی است. شرکتهای بزرگ نرم افزار در سطح جهانی با عقد قراردادهای نابرابر نیروی کار متخصص هندی را در درون هندوستان با مزد کم بخدمت می گیرند و از طریق بزرگراههای اطلاعاتی internet و ماهواره خواهسته های خود را به هندوستان ارسال می نمایند. برنامه کامل شده دوباره از طریق بزرگراههای اطلاعاتی به سفارش دهنده می رسد. سفارش دهنده برای حفظ اسرار کار خود برنامه مورد نیاز خود را به اجزاء قابل تلفیق با یکدیگر تجزیه می کند Modul و همه بخش ها را به یک موسسه نرم افزار سفارش نمی دهد، بطوریکه یک موسسه بتنهائی نمی تواند از این اطلاعات استفاده کند و رابطه این بخش ها را نسبت بهم نمی دانند. علیرغم اینکه چندین ده سال از پیدایش برنامه های کمپیوتری گذشته است موسسه های نرم افزار تمام وقت کار می کنند و خطر اینکه روزی با کمبودی در عرصه تولید این کالای جدید روبرو شوند وجود ندارد. این کالای نیز مشمول همان قانونی است که سایر کالاها هستند. اگر چرخ تولید از کار باز ایستد و یا کند شود کسی به نرم افزار احتیاجی نخواهد داشت و یا اینکه از یک نوع نرم افزار با خاصیت مشابه مقدار انبوهی به بازار ریخته می شود که منجر به تنزل قیمت آنها می گردد. برنامه هایی که

در آغاز ورود به بازار هزاران دلار ارزش داشتند امروز با چند صد و یا چند ده دلار قابل ابتیاع اند. نرم افزارها نیز بمثابه کالا از همان راهی می روند که تاکنون چرخ دنده یا آدامس خروس نشان رفته اند. برنامه های قدیمی کمپیوتر را که دیگر کاربردی ندارند، زیرا کالای بهتر و پیشرفته تر آنها را از روند تولید به بیرون پرتاب کرده اند، حتی نمی شود با یک آدامس خروس نشان تعویض کرد. این هاست حقایق غیر قابل انکاری که ضد کمونیستهای مدرن بر آن چشم می بندند. اندیشه های داهیانیه مارکس شامل نرم افزارها نیز می شود چون بر خلاف نظریه دشمنان مارکسیست نرم افزارها کالائی نیستند که یکبار برای همیشه وجود آمده باشند و در خارج از زمان و مکان به حیات جاودانی ادامه دهند. آنها که از مارکسیست بریده اند برای توجیه ضعف و خیانت خود به طبقه کارگر هر روز از جیب بغل خود شبه استدلالی بدر می آورند تا وجدانهای معذب خود را تسکین دهند. بیچاره روشنفکر خرده بورژوا برای اظهار فضل، و خود نمایی، و توجیه عقبگرد خود و یا برای خوش آمد طبقه حاکمه که به این گونه نظریه پردازان نیاز وافر دارد، به این ابزارها متوسل می گردد. یک لحظه فرض کنیم نظریه مارکس در مورد نرم افزارها کاربردی ندارد و اپورتونیستهای روشنفکری که در دوران شکست جنبش به ضجه افتاده اند برحق باشند، آنگاه باید پرسید که آیا دنیای فقر و ثروت نیز از میان رفته است، آیا با "نادرست" بودن تئوری مارکس در مورد نقش اجتماعی کالا، استثمار نیز از جهان رخت بریسته است، آیا باید از این نظریه "نادرست" به این جا رسید که نباید برای تحول بنیادی اجتماع مبارزه کرد و عدالت واقعی اجتماعی را مستقر نمود. چرا باید از "نادرست" بودن این نظریه مارکس به اصل همکاری با فاشیستها و آدم خواران، تراستها و کارتلها رسید؟ چرا باید این را وسیله ای کرد تا به جنگ کمونیستها رفت و نه به جنگ سرمایه داران که خون مردم را توی شیشه کرده اند، و نه به جنگ امپریالیستها که به غارت ملل مشغولند و از تجاوز و جنگ و توطئه گیری دست بر نمی دارند؟ فقط این تناقض را می توان به این نحو توضیح داد که روشنفکران پرمدها، خودبین و خود فروخته که تعدادشان امروزه از تصدق سر خیانت رویزیونیستهای شوروی سابق کم نیست و همگی به گله "آزاداندیشان" پیوسته اند، در پی ساختن البسه های هستند که خیانت آنها را بیپوشاند. ولی ارزش تئوریهای پوچ آنها از ارزش آفتابه مستراح مسجد شاه نیز کمتر است.

توضیح ضروری

با پوزش از خوانندگان گرامی، به اطلاع می رسانیم که به علت تراکم مطالب این شماره، سلسله مقالات "یادداشت های زندان" اولین از شماره آینده توفان مجدداً به چاپ خواهد رسید.



عداوت ملی در پرتو نظم نوین امپریالیستی

قدرتهای امپریالیستی با دامن زدن به نفرت و عداوت و برتری طلبی ملی دامنه مبارزه پروتلاریا را تنگ کردند و دایره نفوذ خود را گسترش داده و سرانجام در زیر نقاب سازمان ملل متحد کشور یوگسلاوی را اشغال و تجزیه نمودند.

اگر با آلمانها تماس بگیرید از ملت برتر آلمان صحبت می کنند که علیه اتریشی های احمق و یا فرانسوی های ناسیونالیست و انگلیسهای پرمدها فخر می فروشند. ایتالیائی های بنظر آنها "اسپاگتی" خور و مافیا هستند، لطفه های مستهجن در باره ترکها وسیله تفریح آنهاست و یونانی های سیر و پیاز خور غیر قابل تحمل اند و اما لهستانی ها، دزد و قاچاقچی اند. اسلاوهای بوگندو از نژاد پست ترند. این نظر تنها نظر آلمانها در مورد سایر ملل نیست چنانچه در کنار فرانسوی ها بنشینید همین اراجیف را در مورد اعراب می گویند و ایتالیائیها در مورد آلمانهای سببزمینی خور دست کمی از بقیه

ادامه در صفحه ۲

با درهم شکستن نظام امپریالیستی شوروی که هم از جانب رویونیستها و هم از جانب امپریالیستها سقوط کمونیسیم تبلیغ می شود، روحیه ناسیونالیستی که بر برتری ملی و اصالت ملتها استوار بود به سرعت جای منافع عالی مبارزه مشترک زحمتکشان جهان را که هیچ دیوار ملی آنها را از هم جدا نمی کرد و نمیبایست هم می کرد، گرفت. در کوره جان سختی ناسیونالیسم، امپریالیستها دیدند و هنوز نیز می دهند زیرا از جانبی تقویت ناسیونالیسم را شکست ایده انسانی سوسیالیسم جلوه می دهند و از جانب دیگر تقسیم ملتها به لقمه های قابل بلع برای امپریالیستها که از قدرت نظامی و اقتصادی بزرگی برخوردارند بمراتب مفیدتر و اشتها انگیزتر است تا وحدت دموکراتیک و انقلابی آنها علیه ناسیونالیسم کور و برتری جو و ضد انسانی که به تفرقه ملی دامن می زند و زمینه را برای دست اندازی و دخالتهای امپریالیستی باز می کند.

نمونه غم انگیز یوگسلاوی در برابر ماست که چگونه

درسهای از انتخابات روسیه

لیبرالها و چپهای دموکرات که در مدح انتخابات "آزاد" قضاید می سرایند حال با تجربه ای روبرو شده اند که بشدت مواضع راست آنها را متزلزل می نماید. این تجربه، تجربه انتخابات روسیه است که ظاهرا روسها با "اراده آزاد" به انتخاب "آزاد" دست زده اند. هر کس که قدری در تاریخ مبارزه طبقاتی کند و کاو کرده باشد، می داند که آنچه در روسیه گذشته است استثناء نیست، قانون سلطه ریاکارانه طبقات حاکم در جوامع سرمایه داری و مصداق بارز کلیه انتخاباتی است که بنام "آزاد" در این ممالک به انجام می رسد. انتخابات روسیه آئینه تمام نمای نظام دو حزبی آمریکا و ماشین تبلیغاتی عوامفریبانه امپریالیسم است. در روسیه همان مکانیسمی عمل می کند و خواهد کرد که در تمام جهان سرمایه داری عمل می کند. این انتخابات بار دیگر افسانه انتخابات آزاد در عصر امپریالیسم را به نمایش می گذارد.

ما برای اینکه به تعصب در راه کمونیسیم منتسب نشویم به روزنامه و جراید امپریالیستی مراجعه می دهیم تا خواننده از زبان سخنگویان امپریالیسم به ماهیت انتخابات روسیه پی ببرند.

روزنامه "واشنگتن پست" دو روز قبل از مرحله دوم انتخابات بین "یلتسین" و "زیوگانف" فاش ساخت هشت نفر از کارشناسان آمریکا برای سازماندهی

ادامه در صفحه ۴

نظریه «نرم افزارها» یا پوشش خیانت

که دارای سودمندی هستند، مانند هوا، جنگل، گاز و نفت، آبشار، ولی هوا و ... کالا نیستند. کالا باید محصول کار انسان باشد و با نیروی کار وی بوجود آمده باشد. تولید ارزشهای مصرفی یکی از شرایط دائمی هستی اجتماع است. ارزشهای مصرفی مضمون مادی ثروت را می سازند صرف نظر از اینکه چه شکل متنوع اجتماعی موجود باشد. یکی از نخستین ویژه گیهای تاریخی ارزش مصرف کالا در این است که کالا نه برای رفع نیازمندیهای خود تولید کننده و یا تولید کنندگانش تولید می شود، بلکه برای رفع نیازمندیهای دیگران تولید میگردد. مثلا یک کارخانه قوری سازی که در روز هزار قوری تولید می کند آنرا نه

ادامه در صفحه ۶

قبل از اینکه به نظریه پوچی که امروزه در رد مارکسیسم توسط برخی از مارکسیست نماهای سابق تبلیغ می شود اشاره کنیم، لازم است مفهوم برخی مقولات اقتصاد سیاسی را توضیح دهیم.

هر کالائی در درجه اول شیئی مفیدی است که بتجوی از انحاء یک نیاز انسانی را ارضاء می کند. کالا می تواند بمنزله وسایل مصرفی نظیر مواد غذایی، پوشاک، مسکن، و غیره نیازهای شخصی و یا بمنزله وسایل تولید نظیر ماشین آلات، ابزار، مواد خام، مواد سوخت و غیره نیازهای تولید را ارضاء کند. قابلیت استفاده و بزیان دیگر سودمندی یک کالا ارزش مصرف آنرا بیان می کند. البته طبیعت بطور رایگان ارزشهای مصرف فراوانی را در اختیار بشر قرار می دهد

سخنی با خوانندگان

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پایرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر